

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۳ دسمبر ۲۰۱۳

## گ... داکتر غفور ثنا «پولاد» در فضای بسته!

پوز سگ، دایم پلیدی می خورد - مقعد خود را به لب، می استرد

(مولوی بلخی)

زخم های التیام نیافتۀ ناشی از ضربات تیر هائی که توسط «میرویس» بر نقاط حساس بدن گل غتی «کریم زرغون خلقی» داکتر غفور ثنا «پولاد» بر جا مانده است، «غف» را سخت «پرموچ» و افسرده ساخته و از شدت درد طاقت فرسا، وی را بدان واداشته است تا در فضای بسته بگوزد و از تعفنش، مهمل، مزخرف و چرند نشخوار کند و جیغ بکشد، پارس کند و عرعر نماید!!  
حالا ببینید و ببینید که رفیق انقلابی «شاهد روشنگر» با راپور و شواهد موثق، نقاب از چهره یک «مفعول بزرگ» درید و چهره یک مفعول را با کاتۀ خلقی اش افشاء و رسوا نمود:

<http://www.afgazad.com/Siasi-13/082413-Shaahed-R-Sharm-Ham-Khob-Ast.pdf>

"نوشته ای از آقای «پولاد» گویا به نام یکی از هواداران او و یا هم سایت او را غیر ارادی و بدون علاقه و برحسب تصادف مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که مستقیماً از این موجود زنگ زده و آلوده به فحشای سیاسی سؤالاتی نموده و خواهان جوابات مستقیم ایشان باشم.

اول این که: باید واضح و روشن برای هموطنان بنویسی که واقعاً مثل خر هستی و جز اندیشه خراشه دیگر چیزی در چنته نداری. چونکه هر چه می نویسی خراشه و ابلهانه و دوری جستن از جواب مستقیم به سؤالات و یا هم احتمالاً تهمت هائی بر موسوی بزرگوار، میرویس ودان محمودی و کبیر توخی می باشد. به این لحاظ نوشتن خراشه و کرشمه مآبانه به مانند فاحشه های سیاسی، که تا حال از توسر زده است آن را همه هموطنان می دانند و می فهمند به جز چند خری مثل خودت.

دوم این که: با وقاحت و شرمساری موضوع ارتباطت را با داکتر «زرعون» خلقی از دیدگاه ارتباط ایدئولوژیک مطرح ساخته و عاجزانه نوشته ای که من هیچ نوع ارتباط ایدئولوژیک با او ندارم. تا آنجائی که من می دانم کسی ادعا نکرده که تو در انحرافات تیوریک داکتر زرغون مدغم شده ای. شرم هم خوب است موضوع طرح شده ارتباط تو با داکتر «زرعون» موضوع رفیقانه و ایدئولوژیک نیست بلکه موضوع این است که تو بچه بی ریش داکتر «زرعون» بوده ای. در این باره بنویس و بگو که بوده ای یا نه؟؟ چون داکتر «زرعون» مثل آقای «ولسمل» از جمله کدر رهبری افغان ملت بچه باز بودند و اگر بگوئی که نبود، باید بنویسی که شبها تک و تنها بودن تو با داکتر «زرعون» در آپارتمان

کرایه ای «حشمت کیهانی» پرچی، توسط مرحوم «یوسف میرنی» و «ستار جلالزی» در کنج لیلۀ ابن سینا متصل برج برق چه مفهومی داشت؟؟ مگر غیر از موضوعات سکسی و هم جنس بازی چیزی دیگری می توان بر آن نام نهاد؟؟ اگر چیزی خلاف آن در آتش های تار عملی شده این را روشن و واضح برای هموطنان بنویس؟؟ تا همه بدانند که تو غیر از موضوعات تیوریک و رفیقانه و سکس معامله دیگری هم داشته ای؟؟"

حالا بر می گردیم و بنگریم که «داکتر غفور ثنا» در پاسخ به نقد دیالکتیکی (سازمان انقلابی افغانستان) چگونه واکنش نشان می دهد و بعد از خواندن جوابیه «غف» که همانا عوعو، عر عر و جیغ کشیدن یک جانور مضر را به نمایش می گذارد، به صحبت خود ادامه می دهیم:

**"اگر سطح دانش سیاسی، فرهنگ و اخلاق این آقایان غیر از این می بود و ذره ای شرافت می داشتند؛ انتقادات اصولی ما را به شیوه ای {شیوه} سیاسی پاسخ می دادند و به چنین جفنگهای لومپنانه و فحاشی و تهمت زنی پناه نمی بردند."** بگی که نگیرد!

زمانی که «غف» سر کرده مفعولان و جاسوسان با رندی رند بچه «سرپل مالان» مدعی می شود که انتقادات اصولی باید به شیوه سیاسی پاسخ گفته شود نه با بهتان و اتهام زنی؛ پس چرا خودش تا به حال به جواب سئوالات سیاسی رفقاء «شاهد روشنگر»، «بیکان بنوال»، «آزاد ل»، «س-رها»، «موسی هستی»، «خالقداد پغمانی»، «موسوی»، «توخی» و عزرائیل و کابوس شب و روزش «میرویس ودان محمودی» نپرداخته است و در میان چتلی هایش «کشکک» می کند؟

خاموشی و فرار از پاسخگویی به سئوالات سیاسی، ادبی و علمی شخصیت های بزرگ سیاسی، علمی و ادبی نه تنها نشانه ای از بی ادبی می باشد بلکه نشانه ای از ضعف اخلاقی، ضعف تیوریک و قلت و فقدان فهم ادبی و علمی فرد را نشان داده و ثبوت گنجهاری اش می باشد. کسی که از شرف، ناموس و حیثیت انسانی اش دفاع نتواند به حکم فرهنگ حاکم بر جامعه ما نامرد است، متأسفانه گهر و جوهر گرانبهای مردی و مردانگی در قاموس سگ دست آموز امپریالیزم، دیده نمی شود و بدان جهت دروغ می گوید. اگر «غف» مفعول و بچه بی ریش «داکتر کریم زرغون» نبود؛ چرا از عزت، آبرو و ناموسش به دفاع برخاست و جواب دندان شکن به رفیق «شاهد روشنگر» ارائه نکرد؛ دلیلش چه است؟! جای شک نیست که مفعول فاقد توان دفاع از شرف و "شخصیتش" می باشد، اگر مفعول مرد می بود یک تنگه جایش را حفظ می داشت.

اگر سطح فرهنگی و ادبیات «گل غتی» غفورک بالا و والا می بود چرا در این سن و سال یعنی کهولت و برلب گور نزدیک شدن این قدر قرتکی و فرتکی می باشد، تو گوئی که مصرف نمودن «نوشادر» میراث اجدادی اش می باشد. انسان با وقار و چیز فهم تا این درجه حماقت و پست فطرتی در قهرای جهالت، خربت و نادانی سقوط نمی کند، هم برای شخصیت خودش حرمت می گذارد و هم برای دیگران ارج می نهد؟

داکتر غفور ثنا «غف» مشهور به «بولاد» مقیم «هالند» و مسؤول بیت الخلالی «پیام آزادی» این چنین شیوه ای را که در پیش گرفته است، حضيض ترین سطح فقر فرهنگی و جهالت این جاسوس استخبارات، خادیسرت رذیل، جاسوس کثیف کی جی بی- سیا- آی اس آی وام آی ۶ و انجوتیست بی ناموس و نهایت وامانده و حقیر را و منتهای ضعف اخلاقی این جاکش، بی غیرت و زانیه را به نمایش می گذارد. این که «غف» اتهام می بندد که این من بودم برای نخستین بار مسائل ارتباط جنسی فی مابین وی و «کریم زرغون» را افشاء ساخته ام، در حالی که رفیق گرانقدر «شاهد روشنگر» بود که این افتخار را کمائی کرد و پرده از چهره حقیقی یک مفعول اجتماعی و یک روسپی سیاسی برداشت، درود بر شرافت انقلابی ایشان!!

(درد ... را از شقیقه کشیدن)!

نهایت مسرور و مفتخرم که یک خلقی استخباراتی، خادیسست جاسوس و جلاذ را با بیشتر از چهل سال تجربه کاری اش به (تیتک) و (تپه توئی) انداخته و «جز و بو»ش را کشیده ام، بناءً وی از خشم زیاد بخود می پیچد و هم چو سگ وحشی و حقیر چنین پارس می دهد:

'میرویس محمودی، میرویس ودان محمودی، این لومپن فرومایه که از همپاله هایش در شرفباختگی و رذالت و چشمپارگی پیشقدم تراست و قرار معلوم پدربندیده و در آغوش دیگران پرورش یافته است و وضعیت روانی و شخصیتی و فحاشیهای وی نشان می دهد که در حساس ترین مراحل سنی اش ضربه های شخصیتی سهمگینی خورده و "شاهدی" گذرانده است؛ از اینرو حس حقارتی را که از ناحیه جراحات عمیق فرو ریختگی شخصیتش دارد، به دیگران نسبت می دهد تا بزرگترش به زعمش، به این طریق رنج و آلامش را "تسکین بخشد". این عنصر او بپاش و جاسوس خود فروخته که کمترین اثری از وجدان و شرف انسانی در وی سراغ نمی شود و چیزی بنام "ناموس" شخصی و سیاسی نمی شناسد؛ من حیث سخنگوی روزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از "ساوو" عمل می کند. همین دشنامهای رکیک و نسبت های زشت و غیر اخلاقی و دور از شرافت انسانی که توسط میرویس محمودی، میرویس ودان محمودی، علیه ما بکار برده کار گرفته می شود، زبان و ادبیات مشترک این سه گروه خاین و جاسوس و فحاش است. و میرویس محمودی، میرویس ودان محمودی، هم قرار گرفته ای گفته خودش آنرا آن را افتخارانه و من حیث من حیث وظیفه ای، وظیفه "انقلابی" اش انجام می دهد.؟!'

قبل از این که به جواب گل غتی «کریم زرغون» بپردازم بی جهت نیست که ببینید چگونه محترم قاضی صاحب گرانقدر «موسی هستی» در مورد داکتر غفور ثنا مشهور به «پولاد» مسؤول بیت الخلالی «پیام آزادی» تبصره و اظهار عقیده می نماید:

"من در هرات قاضی بودم. هراتی را می شناسم که در دامن کریم زرغون بزرگ شد و خانواده اش مصروف قاچاق هروئین و انسان بود.؟"

متباقی این نوشته افشاء گرانه را در لینک زیر بخوانید:

<http://www.afgazad.com/Siasi-13/110613-SMOH-Efshaie-Shaakh-Wa-Panje-KPK-1.pdf>

پس نخستین شاهد یعنی رفیق «شاهد روشنگر»، برای اولین مرتبه روابط جنسی و هم جنس بازی «داکتر غفور ثنا» را با «داکتر کریم زرغون» بر ملا و افشاء ساخت. شاهد دومی «قاضی صاحب موسی» با چشم دید های ایشان از «هرات» و «کابل» بر حقانیت گفتار «شاهد روشنگر» مهر تأیید می زند و هم در مورد هروئین فروشی و زن فروشی فامیل «غفور ثنا» مکث نموده و بر معلومات ما می افزاید. نا گفته نماند که قاضی صاحب «موسی هستی» یک قاضی مجرب بوده و بدون چشم دید و شاهد لب به سخن نمی گشاید و قضاوت نمی کند.

به هر حال این که من در دامان پدر بزرگ نشده ام و پدرم را در کودکی از دست داده ام این یک امر طبیعی می باشد و هم چو من خیلی از کسان به این درد آغشته بودند و می باشند. خوشبختانه در یک فامیل روشنفکر، روشن ضمیر و انقلابی متولد شده و در دامان پر عطوفت مادر و در زیر سایه مامای انقلابی ام زنده یاد «موسی» و متباقی فامیل بزرگ شده ام. مردم کارته پروان- حصه دوم، حصه اول-، شهرنو و شهر آراء مرا و فامیل های ما را به خوبی می شناختند و هم چنان هم صنفی ها و هم مکتبی هایم از همه اقتشار و طبقات اجتماعی، شیر نادریه (م) را به خوبی می شناسند و در هر کجائی که می بینند مورد لطف و احترام قرار می دهند و این یک افتخار برای این قلم می باشد. علت طعنه دادن این دو «جلف» مفعول «غفور ثنا و صادق ظفر» بر می گردد بر عقده ها و حس حقارت های ناشی از آزار

و اذیت های جنسی در حساس ترین لحظات زندگانی و هم چنان هم جنس بازی های گذشته شان در طول حیات نکبتبارشان. قبلاً اظهار داشتم:

"یک نکته را نباید فراموش نمود که این ها نخست بالای قسمت هائی از بدن خود شان نوعی تجارت را که همان لذت جنسی و شهوانی می باشد، شروع کردند و نقطه ناموس های شخصی شان را با خاطر آرام به حراج گذاشتند، در ثانی به ناموس علیا مخدره های شان هم کوچکترین رحم و حرمتی نکردند و نگذاشتند؛ آنان را پیشکش اعیان و قدرتمندان کردند؛ امروز نسلی را که به نام دختر و پسر های شان می بینید، متیقنم که نسل اصلی حرامیان به تمام معنی می باشند. پس زمانی که افرادی به ناموس پدر و مادر، زن و خواهر و دختر و جوهر مردانگی خود شان حرمت قائل نیستند، چگونه می توان بالای شان حساب کرد که بردیگران ارج و احترام قائل شوند. برای صادق ظفر و غفور ثنا مسائل ناموس و شرافت اصلاً مطرح نبوده و چیزی که اهمیت دارد هما نا شهرت و به قدرت رسیدن و مطرح بودن در سطح جامعه می باشد ویس!

افرادی که گهر و جوهر مردانگی شان را بنابر دلالتی باخته و می بازند حتی به طور شوقی، آن ها آرزو دارند و می خواهند تا همه افراد جامعه را هم چون خود آلوده بسازند، بدان جهت اگر در کار های شان چه اجتماعی و چه سیاسی به خاطر مبتلاء ساختن اجتماع موفقیت چندانی حاصل ننمایند، دچار عقده شده و این عقده به یک نوع عقده و مرض خطرناکی مبدل می شود که شخص را مبتلاء به سادیسم می سازد. شهادت رفیق سلطان و رفیق نصرالله به دستان غفور ثنا و صادق ظفر ناشی از عقده های سادیستی و قدرت طلبانه و جاسوسانه بوده است زیرا فرد سادیست می خواهد هر چیز را در کنترل و در اختیار داشته باشند و اگر کسی و یا افرادی مطابق به میل شان رفتار نکنند با تمام نیرو و انرژی در جهت انتقام کشی بر می آیند. «غف» و گل بچه جاغوری سال هاست که به چنین عقده و مرض مزمن مبتلاء بوده و دست و پنجه نرم می کنند".

امید دلالت فوق که نتیجه کاوش ها و تحقیقات علمی می باشد «غف» را خر فهم ساخته باشد نه خر عیسی فهم!!  
قرار اطلاع «قاضی صاحب هستی»، تو و خانواده ات حتا قبل از تولد این قلم به قاچاق هروئین و زن فروشی مصروف بودید.

آری! در حساس ترین لحظات سنی ام که طفلی بیش نبودم، بالای شانه های شعله ئی ها نشسته و در پوهنتون کابل به ضد دولت و حکومت طلایی ها شعار می دادم و با گولک کودکانه ام استخباراتی ها را نشانه می گرفتم و شعار می دادم که:

### **عمر وردک چه باشد کار او**

### **خانه ای سگ ها بود جای او**

متیقنم که بسیاری از کادر ها - رهبران و رهروان شعله ئی مرا به خوبی می شناسند. اما به عکس در آن زمان «غفور ثنا» در کوته «داکتر زرغون خلقی» تخته به ناف افتیده و یا به دو زانو به زمین سجده کرده بود و حشمت کیانی، داکتر زرغون و شاید هم ولسمل و دیگر خلقی های شیخ بروت بالایش نوبتکان می کردند.

در حساس ترین لحظات زندگی ام، سردار و قهرمان تظاهر کنندگان به ضد روسها و نوکرانش بودم و در یک نبرد تاریخی با درگیری رو در رو با کماندو های روسی حماسه آفریدم. اما در مقابل، «غفور ثنا» در آن برهه تاریخی «سازمان اخگر» را در کام اژدهای روسی انداخت، رهبران، کادر ها و رهروانش را توسط روسها و نوکرانش دسته جمعی به شهادت رسانید و در مرحله بعدی «سازمان پیکار» را در طبق اخلاص گذاشت و پیشکش روسها و اجیران داخلی اش نمود.

حالا هم در اوج بلندی های غرور، دشمنان میهن و مردم را هدف تیر هایم قرار داده نه تنها زخمی و نیمه جان ساخته ام بلکه هم چو خوکان کثیف به جیغ کشیدن واداشته ام که همه می بینند.

پس وضعیت روانی و شخصیتی من به کلی سیر نورمالش را هم چو گذشته پیموده و می پیماید و هم چو «غفور ثنا» و امثال وی ضربه های شخصیتی سهمگینی نخورده ام که در صدد انتقامش برآیم و به جز خود بر زمین و آسمان تهمت ببندم و تحقیر کنم و انتقام کشی نمایم.

بنابر دلائل فوقانی «غف»، «پشت» کلان، دامن بالا و دل افکاری است که بنابر حس حقارتی که از ناحیه جراحات عمیق فروریختگی شخصیتی از همان آوان کودکی تا نو جوانی و جوانی و تا به حال دارد، کوشش می کند که دیگران را ترور شخصیت نماید و بر چسب بزند تا به زعم بیماراش از این طریق رنج و آلام و درد های ناشی از فشار های داکتر زرغون- حشمت کیانی- ولسمل و دیگرانی را که در دروازه لاهوری «غف» و فامیلش داخل و بیرون می شدند، تسکین بخشیده و مدارا نماید و اما نمی داند که اسم «غف» در پهلوی اسم رئیس بانک مشهور با خط درشت نوشته شده است!!

«داکتر غفور ثنا» این عنصر مفعول، مرده گاو، هیروئین فروش و زن فروش، اوباش، جاسوس خود فروخته به سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و جاسوس انجو های سه گانه که کمترین اثری از وجدان و شرف انسانی و اخلاقی در وی سراغ نمی شود و چیزی به نام "ناموس" شخصی و سیاسی در وی سراغ نمی گردد و نمی شناسد؛ با کونپارگی، دهنپارگی و دروغگوئی زیرکانه می خواهد حقایق را در زیر خرمن های خاک پنهان سازد و اما این جفنگسرا، هرزه گو و چرند گو و بی شخصیت نمی داند که حقیقت هر چند برای چند صباحی پنهان شود، مگر مرور زمان و سیر تاریخ عریان و نمایانش می کند.

حالا پرسش ما از داکتر غفور ثنا (رئیس بانگ- ۲) اینست، در مدت ۱۴ سالی که علیا مخدره تان در کمپ های اخوان و در بین کرد های زردک «معلم» بودند، چگونه از شر بالهوسان و شهوت پرستان اخوان در امان مانده است؟ مگر شما در پهلوی خدمت و کار کردن به انجو های سه گانه و باز نمودن به اصطلاح معاینه خانه که در اصل لانه جاسوسی بود، چه احتیاج اقتصادی دیگری داشتید که علیا مخدره تان را در میان کرد های زردک اخوانی ها را می کردید، آیا هدف واقعاً خدمت به نسل فردا بود و یا مرده گاو آشکار جناب شما؟ (گپ بین من تو باشد که دیگران خیر نشود زیرا من و (ما) خیلی چیز ها از آن ۱۴ سال می دانیم و هم این را می دانیم که در «گلران» چه گذشته است، ای شوخک مزاقی- مزاحی)؟ ههههههههه

من من حیث سخنگوی هیچ کسی نیستم و آتشی را که "سازمان انقلابی" در خرمن هستی انت افروخته است امروز از سوزش سوختنش اوویلا را بر راه انداخته ای و هم چو خوک جیغ می کشی که همه را به (قتقتک) و خنده واداشته ای، ای دلقک بی مروت و جاسوس خادیسست.

من با "ساما- (ادامه دهندگان)" نه پیوند سیاسی و نه پیوند ایدئولوژیک دارم. من در زمانش مربوط (ساما)ی انقلابی بودم و به جزء آن دژ انقلاب، کس دیگری را من حیث (ساما) نمی شناسم لذا به هیچ وجه سخنگوی "ساما- (ادامه دهندگان)" نبوده و نیستم. او خر چهار پای و کودن چند بار در گوش های درازت پف کنم؟! هههه (سازمان انقلابی) چه جانانه از کارنامه و عملکرد هایش به دفاع برخاستو تو هنوز می خواهی جوابی را که من دهم به آنها نسبت بدهی او گل غتی «زرغون خلقی» و لوده ... دهنپاره و ... پاره!!

پس تو خر زخمی کاری را که به من مربوط نیست به من بر چسب مزن و اگر گفتنی داری مستقیم برای خود شان بنویس تا به جوابت بپردازد و یا نپردازد، امید که خر فهم شده باشی و اگر نشده باشی امید بعد از گذشت یک هفته الاغ فهم شوی.

بلی آقا!! ههههههه من افتخارانه ومن حیث وظیفه انقلابی مرتجعین را افشاء و رسوا ساخته و به حالت زار و پریشان «غفور ثنا» و نازولی «صادق دنی» دچار می سازم که شب و روز خواب ندارد و قسم به خون شهداء که تا واپسین نفس آرام نخواهم نشست. بگذار یک حقیقت را بگویم، این که یک سال گذشته را در بدترین شرایط و جار و جنجال ها گذرانیده ام و حتا وقت درست نوشتن و مطالعه را به قدر کافی نداشتم، در اثر آن همه فشار ها، دشمنان بالاخص سگان استخباراتی و خادبیت های مربوط به «حزب دمکراتیک خلق» از قماش داکتر غفور ثنا گل غتی داکتر زرغون خلقی-صادق دنی گل بچه جاغوری و حسین جاسوس با همپاله ها و کلاشان و طنفروش و جاسوس مانند خودشان را هم چو موش ساخته ام. اگر وقت زیاد برای نوشتن و مطالعه برایم میسر گردد وای به حال شما زنازادگان- و طنفروش-زن فروشان- ناموس فروشان- انجو اکونومیستان و جاسوسان امپریالیسم!

ادامه دارد....